

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۶، زمستان ۱۴۰۴، صص ۶۶-۸۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۸

(مقاله پژوهشی)

DOI:

جستجوی هویت زنان در جامعه مردسالار در رمان‌های «خاطرات‌تن» اثر احلام مستغانمی و

«جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور

مریم الیاسی^۱، دکتر عبدالحسین فرزاد^۲، دکتر ساره زیرک^۳

چکیده

هدف از این پژوهش، جستجوی هویت زنان در جامعه مردسالار در رمان‌های «خاطرات‌تن» اثر احلام مستغانمی و «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور است. در این مقاله مفاهیم مرتبط با جنسیت مهم شمرده شده‌اند زیرا که هویت زنان ارتباط تنگاتنگی با تجربه زیست‌شده آن‌ها دارد. در مقاله ابتدا به هویت و رابطه آن با جنسیت می‌پردازیم سپس نحوه شکل‌گیری هویت زنانه را در جامعه مردسالار در این دو اثر بررسی می‌کنیم. در این راستا اطلاعات لازم به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج بیانگر این بود که در رمان جزیره سرگردانی، جزیره نماد وضعیت زنان جامعه ایران است که همواره به فراموشی سپرده شده‌اند، سرگردان‌اند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به هویت زنانه خود دست یابند. در این رمان، یک زن، هویتی ورای جنسیتش ندارد؛ چنانکه از عنوان رمان نیز بر می‌آید؛ که کنایه‌ای دارد به اینکه هویت یک زن در جوامع مردسالار، در تن او خلاصه شده‌است و برای روح و معنویت یک زن اعتباری قائل نیست. درواقع هویت زن به عنوان یک انسان که نیازهای طبیعی بشری دارد نادیده گرفته شده و از کوچک‌ترین حقوق خود محروم است. علاوه بر این در جوامع مردسالار با توهین و تحقیر زنان، هویت آنان خدشه‌دار می‌شود؛ درواقع در این جوامع، هویت یک زن صرفاً به زنانگی و جنسیت او ختم می‌شود و گویی زنی که به همسری درنیامده باشد و مردی از زنانگی او کام نگرفته باشد، فرد بی‌هویت و محقوری است.

کلیدواژه‌ها: رمان، هویت زنان، جامعه مردسالار، خاطرات‌تن، جزیره سرگردانی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

elyasi133@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

abdolhosein.farzad@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sare.zirak@srbiau.ac.ir



مقدمه

هنگامی که درباره نمودهای اجتماعی سخن می‌گوییم، جامعه عنصر اساسی سخن به حساب می‌آید؛ جامعه‌ای که ادبیات در بستر آن شکل می‌گیرد و به آن می‌پردازد. از این رو جامعه و ادبیات با یکدیگر پیوند می‌خورند؛ پیوندی که جامعه‌شناسی ادبیات از آن متولد می‌شود و رمان، یکی از گونه‌های ادبی مهمی است که به واقعیات اجتماعی زندگی ما می‌پردازد از موضوعات قابل توجه جامعه‌شناسی ادبیات است. آنچه امروزه با عنوان «جامعه‌شناسی ادبی» شناخته می‌شود علمی است که جورج لوکاج (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱) در اوایل قرن بیستم آن را بنیاد نهاد. این دستاورد مهم لوکاج است که لوسین گلدمن با اخذ آن به نظریه جامعه‌شناسی رمان چهره‌ای علمی بخشید. بحث ارتباط میان رمان و جامعه از ابتدای آفرینش این نوع ادبی، همواره توجه منتقدان را به خود معطوف کرده است. در این میان آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، آینه یا نماینده بودن رمان و شکل‌های مختلف آن بوده است که به نحوی به «هویت» جامعه باز می‌گردد؛ «ذیل کلیت هویت، طرح هویت جنسیتی به عنوان مسأله اجتماعی، حاصل بازاندیشی زنان، برای رهایی از سیطره جمع‌گرایی و غلبه بر موانعی است که از خانه و خانواده تا جامعه و حکومت را در برمی‌گیرد. هر چه زنان بیشتر از خانه خارج می‌شوند، بیشتر در فرایندهای رهایی بخش مشارکت خواهند داشت، با این حال برای زن و دختر رهایی یافته از چارچوب خانواده سنتی، مسائل هویتی بیش از پیش اهمیت می‌یابد. زیرا باید بتواند موقعیت و هویت اجتماعی خود را در جامعه بازتعریف کند.

در این راستا، بحران هویتی که در سال‌های ۱۹۵۱ به بعد بر اثر در هم ریختگی ارزش‌های سنتی و جایگزینی ارزش‌های تازه پدید می‌آید، زنان را بیش از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد. در شرایط تشتت فرهنگی، فقدان دموکراسی و چیرگی مناسبات پدرسالارانه، زنان کمتر از مردان فرصت تحقق بخشیدن به شخصیت و هویت فردی خود می‌یابند و بیش از آنان سردرگم و خودباخته می‌شوند.

بنابراین در گذر از سنت به مدرنیته، در جوامع مردسالار و سنتی، زنان تحت تأثیر شعارهای غرب مدرن، مبنی بر آزادی و تساوی زنان در حال تلاش و جست‌وجو برای کشف هویت خویش هستند. سیمین دانشور، در رمان جزیره سرگردانی، با انتقاد از جامعه مردسالار و طرح مطالبات تساوی طلبانه، در واقع تلاشی در جهت کسب هویت و جایگاه زنان می‌کند.

در این آثار، نشان می‌دهد زنان در جامعه، دارای نقش انفعالی و کم رنگ هستند و جامعه از داشتن زنانی روشنفکر و فرهیخته محروم است. همچنین زن ایرانی در بند قرار دارد و پیشرفت او یک آرزوی دیرینه است و همه نگرش و نگاه او به زندگی، در قید و بند است و همواره در دنیایی تاریک و بی هدف نگاه داشته شده است. به ندرت می‌توانیم زنانی روشنفکر و تحصیل کرده را در جامعه بباییم، زنانی که تمام عمر و توان خود را صرف کرده‌اند و شبانه روز در تلاش بوده‌اند تا خود را از دام و پابندی‌هایی که آداب و رسوم دست و پا گیر و پوسیده زمانه، سال‌های سال بر زندگی آنان تحمیل کرده است، رها سازند. و اینجاست که انسان به ارزش و قدرت والایی که این جنس دارد پی می‌برد و تاسف می‌خورد که بخش بزرگی از آن در زنان هم میهنش به خواب رفته است. بنابراین زن در اجتماع، هویت مستقل و شناخته شده‌ای ندارد؛ سیمین دانشور به عنوان اولین زن داستان نویس ایرانی با ارائه رمان‌هایی همچون «جزیره سرگردانی»، نقش آینه گردان جامعه ایرانی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را دارد. کسی که به عنوان یک زن، واقعیت‌ها و مصائب زن ایرانی را به نمایش گذاشت و اثرش را به یکی از ماندگارترین آثار ادبی تبدیل کرد. جزیره سرگردانی، روشنگر ابعاد نادیده‌ای از زندگی اجتماعی ماست که با تاریخ کشورمان همراه شده و به تحریر در آمده است.

از طرفی با بررسی شخصیت‌های زنان در رمان جزیره سرگردانی در می‌یابیم که آنان در پی دستیابی به هویت از دست رفته شان هستند و دانشور از این که زنان مانند مجسمه‌های کر و لالی هستند که هویتی از خود ندارند، احساس تاسف می‌کند و این امر را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در این زمینه احلام مستغانمی همتای الجزایری و عرب زبان او نیز آثاری خلق کرده که در آن‌ها به موضوع هویت زن در جوامع مردسالار بسیار پرداخته است. وی رمانی به نام «خاطرات تن» به رشته تحریر درآورده که تطابق آن با رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور می‌تواند هویت زنان در جامعه مردسالار دو جامعه مختلف در رمان‌ها یعنی ایران و الجزایر را به خوبی معرفی کند و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را آشکار نماید. بنابراین در این پژوهش به جستجوی هویت زنان در جامعه مردسالار در رمان‌های «خاطرات تن» اثر احلام مستغانمی و «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

بحران هویت زنان در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، سمیه دریانورد، محمدعلی محمودی، محمود عباسی، پژوهشنامه ادب غنایی، سال ۲۱ بهار و تابستان ۱۴۰۲،

شماره ۴۰.

در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، اوضاع پیچیده و مبهم سیاسی و اجتماعی کشور در سال‌های ملتهب قبل از انقلاب اسلامی و سال‌های آغازین انقلاب تا آغاز جنگ، تصویر شده است که با زمینه سرگشتگی و سرگردانی و بحران هویت زنان همراه است. این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است و در عین آشکار ساختن روند خویشتن‌شناسی و بحران هویت زنان با رویکرد مدرن و تحلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دو اثر سیمین دانشور، به این پرسش پاسخ داده است که اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران همزمان با ورود مولفه‌های مدرن، چه تأثیری بر بحران هویت و سرگشتگی زنان نهاده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که بحران هویت زنان در این رمان‌ها، در دوره مورد نظر، منجر به تقابل اشرافیت و محرومیت، تقابل سنت و مدرنیته، غربزدگی و غربگرایی، نفوذ مکتب‌های فکری مدرن، تقابل اعتقادات مذهبی و دیدگاه‌های فمینیستی شده است.

بررسی و تحلیل تقابل زنان با تبعیض و خشونت اجتماعی در دو رمان جزیره سرگردانی و شوهر آهوخانم، شب‌نم نیکزاد، ثورالله نوروزی داودخانی، محمدرضا شاد منامن، خدابخش اسداللهی، زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، خرداد ۱۴۰۱، صفحه ۲۶۸-۲۹۰.

مسائلی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند، مواردی چون: جلوه‌های مردسالاری، خشونت علیه زنان، نگرش جامعه به زن، اعتقاد به برتری مرد، ضعف زنان، فمینیسم و... است. در این بررسی‌ها به کتب جامعه‌شناختی استناد شده است. و در پایان مسائلی که در داستان‌ها مورد بحث قرار گرفته است، با یکدیگر مقایسه شده و مشخص شده در هر داستان، کدام یک از عناصر پررنگ تر و کدام کم جلوه تر است. و در نتیجه خواهیم دید که در هر دو رمان عامل اصلی خشونت علیه زنان و تبعیض نسبت به آنان، نگاه منفی‌ای است که جامعه به زنان و وضعیت نابرابر میان آنان و مردان دارد.

بررسی جایگاه اجتماعی زنان در رمان‌های «شوهر آهوخانم» و «ذاکره الجسد»، پیمان صالحی، زن و فرهنگ، سال دوازدهم، زمستان، ۱۳۹۹ شماره ۴۶.

در این پژوهش نتایج نشان داده است هر دو نویسنده با وجود تفاوت‌های جنسیتی، فرهنگی، اجتماعی، زبانی و... به خوبی توانسته‌اند تصویری واقعی از حقوق پایمال شده زنان ایرانی و الجزایری را به تصویر بکشند. در هر دو رمان مسائل مشترکی چون ازدواج اجباری، کار خانگی

طاقت‌فرسا، محرومیت از تحصیل و تحقیر زنان شناسایی شد. این مشکلات که تبدیل به دغدغه‌های اساسی زنان شده، با سنت شکنی برخی از زنان داستان رو به بهبودی نسبی می‌نهد و در بحث افتراقات به مسائلی چون آزار جسمی زنان توسط همسران‌شان، ایفای نقش‌های مردانه زنان و طلاق برای رهایی از همسرآزاری اشاره شده است.

بررسی نمودهای فرهنگی و اجتماعی زنان در جزیره سرگردانی و ساربان سرگردانی، عصمت خیری هفشجانی، سیدکاظم موسوی، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران؛ ۱۳۹۴.

زنان از جمله مهم‌ترین نمودهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای به حساب می‌آیند که مجموعه‌ی رفتارها و کردارهای آنان نمایانگر بخشی از سنت و فرهنگ حاکم بر جامعه است. سیمین دانشور، به عنوان یکی از برترین‌ها و پیشگام زنان داستان نویس ایران، بیش از دیگران به این امر توجه دارد و در اثر ماندگارش «سووشون» به گونه‌ای صدای بیدار زن ایرانی و جایگاه او در جامعه سستی است. آنچه در این پژوهش ارائه شده، نمود زن در چنین جامعه‌ای است.

روش تحقیق

از نظر نوع، تحقیق حاضر یک تحقیق بنیادی است که به منظور گردآوری اطلاعات لازم آن از روش کتابخانه‌ای بهره برده شده است؛ به این منظور، فیش‌هایی برای یادداشت اطلاعات تهیه شده که در آن مشخصات لازم در مورد نویسنده منبع، سال نشر و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر در آنجا نوشته شده بود، تهیه گردید. این فیش‌ها با توجه به موضوع کلی آنها طبقه بندی شده و به ترتیب مورد استفاده قرار گرفتند.

در تجزیه و تحلیل این اطلاعات، از نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی ادبیات، نظریه‌های مرتبط با زنان و جامعه مردسالار بهره گرفته شده و پس از استخراج بخش‌هایی از رمان‌های مورد نظر (با توجه به حجم نمونه) که مصداق هویت زنان در جامعه مردسالار هستند، به روش تحلیل محتوا، به تجزیه و تحلیل توصیفی آن‌ها پرداخته شده است.

جامعه آماری این پژوهش را دو رمان «خاطرات تن» از احلام مستغانمی و «جزیره سرگردانی» از سیمین دانشور تشکیل می‌دهند. جملاتی که می‌توان از طریق آن‌ها بر حسب نظریه‌های جامعه‌شناسی و نظام مردسالار، باز نمود هویت زنان را دریافت، به عنوان حجم نمونه انتخاب شده و بر اساس نظریه‌های مذکور مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مبانی تحقیق

رمان

«رمان مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته‌ی ادبی روزگار ماست.» این جمله‌ی کوتاه از کتاب عناصر داستان جمال میرصادقی، بی‌کم و کاست گویای جایگاه والای رمان است. ناصر ایرانی نویسنده و پژوهشگر ادبی در کتاب هنر رمان خود، یک معنای خاص و یک معنای عام برای رمان برشمرده است. از نظر او رمان در معنای عامش ناظر به تمام شکل‌های داستان‌متنور بلند بر ساخته‌ی تخیل، با ساختاری زیبایی‌شناختی است. کل نظام‌یافته‌ی منسجمی که اجزای آن با هم و با کل وابستگی متقابل دارند و هدفش بیشتر لذت‌بخشی است و گاهی آموزش.

هویت زنان

زن در جامعه چگونه خودش را تعریف می‌کند و دیگران چگونه او را تعریف می‌کنند؟ زنان در هر جامعه‌ای چگونه درباره خود می‌اندیشند؟ این تلقی از خود چگونه به وجود می‌آید؟ چه عواملی موجب ساخت هویت زنان در جامعه می‌شود و در فرآیند هویت‌یابی زنان چه نقش موثری ایفا می‌کنند؟ پاسخ به این سوالات می‌تواند تعریفی روشن از هویت زنان به دست دهد.

جزیره سرگردانی

این رمان در سال ۱۳۷۲ نوشته شده است که در دهه پنجاه شمسی رخ می‌دهد. این رمان، زندگی عاطفی، روانی، فکری، خانوادگی و اجتماعی دختری جوان به نام هستی نوریان را می‌کاود که پدرش از حامیان مصدق بود و در تظاهرات حمایت از او کشته شده است. هستی با مادر بزرگش زندگی می‌کند و با مادرش، عشرت خانم (مامان عشی)، نیز که پس از مرگ پدر با مردی ثروتمند ازدواج کرده است، ارتباط دارد. (ر.ک: قبادی و همکاران، ۵۹۷۱: ۹-۱)

هستی بیست و شش سال سن دارد، تحصیل کرده رشته نقاشی است؛ او دوستی به نام مراد دارد که در دانشکده هنر با او آشنا شده است. مراد گرایش‌های مارکسیستی دارد؛ هستی و برادرش نزد مادر بزرگشان توران زندگی می‌کنند. (ر.ک: شاکری و رمشکی، ۵۹۷۱: ۹) هستی هم در زندگی اجتماعی و سیاسی و هم در زندگی شخصی و خانوادگی و حتی در ایمان و عقیده، سرگردان است و با افرادی با عقاید متفاوت سروکار دارد. او در دوران مبارزات روشنفکری، خواب وحشتناکی می‌بیند و در پی آن، روز به روز بر سرگردانی‌اش افزوده می‌شود. (ر.ک:

قبادی و همکاران، ۵۹۷۱: ۹-۱)

هستی در نتیجه آشنایی با زنی به نام خانم فرخی (با وساطت مادر هستی) با سلیم، پسر خانم فرخی آشنا می‌شود و در نتیجه رفت و آمدهایی نه چندان زیاد سلیم به هستی علاقه مند می‌شود و آن دو با خطبه‌ای که خود می‌خوانند بدون این که به محضر بروند، پنهان از چشم دیگران با هم عقد می‌کنند. این ازدواج کوتاه مدت و ناپایدار مقداری از سرگردانی هستی را التیام می‌بخشد.

خاطرات تن

این رمان «روایت خالد، نقاش انقلابی تبعیدی است که بعد از، از دست دادن یک دست خود در جریان انقلاب، از الجزایر تبعید می‌شود و در پاریس زندگی می‌کند. این رمان داستان زندگی خالد بین عشق و زندگی است. خالد به عنوان عاشق و راوی این رمان، کسی است که نویسنده تمعدا وی را انتخاب کرده تا با زبان زنانه راوی مرد را در کشمکش و چندگانگی قرار دهد. «خاطرات تن» داستان عاشقانه‌ها و مبارزات ناکام است. عشق به کلافی سردرگم و کور مثل انقلاب، مثل تبعید می‌ماند یا به دستی که برای همیشه از دست رفته است. رمان «خاطرات تن» درباره جنگ استقلال الجزایر است که به موازات آن داستانی عاطفی و انسانی را نیز روایت می‌کند و راوی آن یک مرد است. نویسنده زن این داستان، سعی داشته تا موقعیت‌ها و فضاهای درونی و بیرونی داستانی را از نگاه یک راوی مرد بیان کند و از این رو در مذکریت زبان، شالوده شکنی کند.

در این رمان، خالد راوی داستان، عاشق کسی است که در کودکی می‌توانست پدرخوانده او باشد. خالد یک انقلابی است که هم‌رزم طاهر مجاهد و انقلابی مشهور است. وی از طرف طاهر یک مأموریت دارد تا بر دخترش نامی بگذارد و او را ثبت رسمی بنماید. بعد از این مرحله داستان بیست و پنج سال به جلو می‌رود و خالد در پاریس در نمایشگاه نقاشی با همین دختر که نامش احلام است رو به رو می‌شود و از این به بعد داستان و ماجراهای آن مربوط به عشق خالد به احلام و خاطرات فراموش شده آن است.

تصویر برساخته از معشوقه داستان، که هم نام نویسنده داستان، احلام، است تصویری شدیداً مردانه است.

مستغانمی با انتخاب راوی مرد خیلی هوشمندانه توانسته کلیشه‌های جنسیتی نگاه مردان به زن و عشق زنانه را به چالش بکشد. برای احلام، عشق و کلمه است که حرف آخر را می‌زند نه دست بر باد رفته در انقلاب و ایدئولوژی انقلابی و مبارزه بی‌پایان. احلام در طول داستان با به

میخ کشیدن شخصیت زن داستان از نگاه راوی مرد، دیوار اسطوره و ایدئولوژی انقلابی مردان و مردسالاری در داستان را فرو می‌ریزد. یعنی زبان راوی به قاتل راوی تبدیل می‌شود. خاطرات تن برنده جایزه «نجیب محفوظ برای رمان عربی» در سال ۵۷۷۸ و برنده جایزه «نور» برترین اثر ادبی زنانه در جهان عرب سال ۵۷۷۱ است. بیش از یک میلیون نسخه از این کتاب در سراسر جامعه عربی به فروش رفت. این داستان بلند، توسط دانشگاه آمریکایی قاهره به انگلیسی برگردانده شد.» (عدالتی نسب و بیات، ۵۹۷۱: ۸-۷)

بحث

هویت زنان در رمان «جزیره سرگردانی»

در رمان جزیره سرگردانی، جزیره نماد وضعیت زنان جامعه ایران است که همواره به فراموشی سپرده شده اند و زنانی که خودی نشان داده اند نیز سرگردان اند و هیچ‌گاه نتوانسته اند به هویت زنانه خود دست پیدا کنند. به روایتی دیگر جزیره سرگردانی را میتوان وضعیت جامعه ناپایدار ایران دانست که بحران‌های اجتماعی و سیاسی آن را گرفتار دگرگونی می‌کند و در آن آرامش و اعتقاد به حیات اجتماعی و سرزندگی از مردم سلب می‌شود.

در این رمان با سه دسته از زنان آشنا میشویم اول زنان روشنفکر که دست پرورده دانشور هستند (هستی)؛ دوم زنان طبقه متوسط درس خوانده (توران) و سوم زن مرفه و پوچ و بی‌فرهنگ که هنر خود را تنها در مصرف کردن به تماشا می‌گذارند (عشرت).

نماز و دعا خواندن توران جان و بی‌تابی او بر مرگ پسرش، توصیف رنج و سختی پیریش، حمام سونا رفتن مامان عشی، هستی و خانم فرخی، کارها و خانه و آثار استاد مانی، توصیف فقر و مسکنت مردم شهر حلب آباد، وصف جامه‌ها و کارهای زنانه بخصوص جشن عید نوروز در منزل ناپدری هستی آقای گنجور با حضور چند فرنگی که تجدد دروغین آن دوره را خوب نشان دهد؛ و اینها صحنه‌های فرعی رمان‌اند که در بافت و ساختار رمان به هم پیوند خورده‌اند. شاید مضمون اصلی رمان را، سرگردانی ایدئولوژیک نسلی جوان باید دانست؛ که به دنبال کسب هویت مستقل خود بوده اند و مظهر تمام عیار این سرگردانی شخصیت هستی است. شک و دودلی او بین دو عشقش مراد و سلیم کنایه از تردید نسلی است که مارکسیسم و عرفان اسلامی را به منزله دو ایدئولوژی در برابر خود یافته است. (ر.ک: پاینده، ۵۹۸۲: ۹۹۰)

یکی از مضامین رمان مانند بیشتر آثار داستانی دانشور، مسأله زن و رابطه‌اش با مرد و جامعه است و به صراحت در مورد حقوق فردی و اجتماعی استثمار و آزادی زن در این رمان بحث

می‌شود، در طی حوادث و اتفاقات داستان شخصیت زن و بیشتر از همه شخصیت هستی در تقابل و ارتباط با محیط مردانه که نمونه مطلوبی از زن کامل است به نمایش گذاشته می‌شود. یکی از تفاوت‌های جنسیتی در ادبیات توجه خاص زنان به توصیف‌های بیولوژیکی است. توصیف دقیق رنگ لباس، جنس و نوع آن، آرایش و جملات خاص زنانه در تولیدات ادبی زنان فراوان است؛ با در نظر داشتن این مقولات در می‌یابیم که در رمان جزیره سرگردانی، تمام موقعیت‌ها با دیدی کاملاً زنانه روایت می‌شوند:

چند تا زن با چادر عبایی دست هایشان را حمایل دیگ هایی که بر سر دارند کرده می‌آیند. چانه و گردن زن‌ها «خالکوبی شده نقش کژدم، مار نه این یکی نقش ستاره است، و آن دیگری نقش هلال ماهی چانه اش را در بر گرفته. چشم‌های هستی درست نمی‌بیند تا همه نقش‌ها را درست بشناسد. از یک زن که نقش عقرب زیر گلایش است و دم عقرب به چانه‌اش رسیده می‌پرسد...» (دانشور، ۵۹۹۲: ۱)

همچنین در مثال‌های زیر:

«گفته بود سلمانی برو و طوری بخوابد که آرایش موهایش به هم نخورد سفارش کرده بود که پیشانی‌اش را بچسباند به بالش هستی سلمانی رفته بود اما مثل بچه آدم خوابیده بود و چین و شکن زلفش را آشفته کرده بود.» (همان: ۷)

«این پیستای سر به هوا به سراغ لاک بنفش و ماتیک بنفش در کتوهای میز رفت. مامان عشی شلوار سیاه به پا کرد. بلوز ابریشمی بژگلداز روی بدن لختش پوشید قسمتی از شکم لختش پیدا بود. سیاهی شلوار سفیدی شکم را عین عاج جلوه می‌داد.» (همان: ۵۱)

اما با این که زنان در امور خانه داری وقت زیادی را صرف می‌کنند و خستگی ناشی از کارهای خانه و بچه داری و سایر امور مربوط به آن، آنان را فرسوده می‌کند، کارخانه‌داری و فعالیت آنان در خانه، توسط مردان نادیده گرفته می‌شود و تقریباً هیچ انگاشته می‌شود:

«هستی سر ادوارد و لعل بانو را پشت میز شام نشسته دید. لعل بانو داشت با دست خارهای یک تکه ماهی را که در بشقابی جلوش بود جدا میکرد یک نیمه لیمو ترش برداشت و روی ماهی بی‌خار چلانید جلو ادوارد گذاشت. دست‌های کشیده بلندش به رنگ پوست سرخ شده ماهی بود.» (همان: ۲۱۱)

«شغل خانه‌دار شوهردار بچه‌دار مهمانی برو و همیشه خوشگل بیژن نه گذاشت و نه برداشت و گفت: شما هنری ندارید حرفه‌ای هم که بلد نیستید نمی‌توانید طلاق بگیرید.» (همان: ۲۷۱)

نگاه ابزاری یا انسانی مردها به زنان و جایگاه و موقعیتشان در جامعه مشارکت و نقش آفرینی زنان در مسائل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نقش طلاق در سلب و یا جلب احترام جامعه نسبت به زن، از جمله موضوعاتی هست که نویسندگان به این موضوعات توجه دارند و از نگاه آنان دور نمانده است. در طول تاریخ برخورد جامعه با زنان در برهه‌های مختلف، بسیار متفاوت بوده است. در نظام فرهنگ مردسالاری جایگاه زن فقط در خانه و تلاش برای حفظ بنیان خانواده است و از حضور زن در عرصه‌های دیگر جامعه، مانند فرهنگ و اجتماع و به خصوص سیاست جلوگیری می‌شده است. زنان نیمی از نیروی انسانی جامعه بشری را تشکیل می‌دهند و بدون تردید مشارکتشان می‌تواند در پیشرفت جامعه مثمر ثمر و مفید باشد. در بیشتر جوامع فعالیت‌های سیاسی برای زنان نامناسب و نامعقول دانسته می‌شود. موانعی که باعث حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع و به خصوص سیاست شده است، باعث عدم شناخت و درک صحیح مردان از توانمندی‌های زنان می‌شود.

مقوله فرهنگی در نظام مردسالاری یا پدرشاهی مسلط بر جامعه این مردان هستند که بر خانواده، حاکم هستند، تصمیم گیرنده برای اعضای خانواده هستند و از حضور زن و فعالیتش در جامعه جلوگیری می‌کنند. از لحاظ اقتصادی از آن‌جا که زنان از موقعیت اقتصادی مناسبی نسبت به مردان برخوردار نیستند و معمولاً متکی به مردان هستند به وجود و موقعیت زنان بهایی داده نمی‌شود. در واقع در یک جامعه مردسالار نمی‌توان به طور قطع انتظار داشت که زنان عنصر فعال جامعه باشند. در اینگونه جوامع زنان از خود هویت مستقلی ندارند و تمام آرمانشان در جهت برطرف کردن نیاز مردان می‌باشد. بنابراین گاهی سنت‌هایی بر زندگی زنان حکمفرما می‌شود که جایگاه اجتماعی زنان در آن نزول کرده و نادیده گرفته می‌شود و زنان جز سکوت و خاموشی در این مورد کاری دیگری نمی‌توانند انجام دهند. دانشور در آثارش، هر جا که توانسته از زنان تمجید کرده است؛ دانشور از این که زنان مانند مجسمه‌های کر و لالی هستند که هیچ هویتی از خود ندارند انتقاد کرده است. زنان در «جزیره سرگردانی» اغلب درصدد بیان و یافتن هویت وجودی خود هستند تا ثابت کنند به عنوان یک زن در جامعه زندگی می‌کنند. سلیم مطالبی را از دفتر یادداشتش برای هستی می‌خواند:

«ای لایتناهی تو کیستی؟ آیا تو هسته اتمی که الکترون‌ها گرداگردت در حرکت اند؟ آیا به علت انفجار یک اتم مادر که تو بوده‌ای، حیات آغاز شده است؟.... هستی نشات گرفته از تو

جدا شده‌ایم و به تو خواهیم پیوست؟ هستی وسوسه شده بود که بگوید: شبیه قطعه ادبی مجله زن روز و اطلاعات بانوان است، منتهی در سطح بالاتر.

اما نگفت فقط به این اکتفا کرد که بگوید: پس خدا زن است؟ سلیم کفری شد و گفت خدا فوق جنسیت است.» (همان: ۹۹) گاهی این بزرگداشت و احترام از طرف مردان نادیده گرفته می‌شود و زنان دچار ظلم و ستم واقع می‌شوند:

«گنجور باشد، بی‌این که پاجامه اش را بالا بکشد، رو به مامان عشی یورش آورد و شروع کرد به زدن. هستی خودش را حایل مادرش کرد و بیژن دست‌های پدر را گرفت.» (همان: ۲۱۹) سلیم رو به هستی کرد و گفت پس شما با خلیل ملکی از نزدیک آشنایی دارید؟ هستی گفت آقای ملکی را دو سال آخر عمرش شناختم. به من می‌گفت هستی تو چشم من باش و من دانش تو. مارکسیسم را به زبان ساده می‌گفت و من می‌نوشتم. اما هر روز که آنجا می‌رفتم می‌گفت: اول برو به صبیحه سری بزن. سلیم پرسید از زنش حساب می‌برد؟ هستی جواب داد به هیچ وجه، به او احترام می‌گذاشت.» (همان: ۹۵)

گاهی زنانگی و هویت زن توسط مردان نادیده انگاشته می‌شود؛ می‌توان این گونه گفت که سنت‌ها قوانینی حاکم بر زندگی زنان است که پرونده اجحاف و ظلم را برای زنان کامل می‌کند: «آقای دکتر، دست از سر مادر من بردارید یک نفر از حرم سرایتان کم می‌شود. مردان خندید و گفت: بگذار چند صبحی معنی زندگی را بفهمد. حاضرید با مادر من ازدواج کنید؟ چه حرف‌ها می‌زنی؟ من اگر از زنی خوشم بیاید لزومی ندارد با او ازدواج بکنم من از خیلی از زن‌ها خوشم می‌آید، پس به قول تو حرم سرا تشکیل بدهم؟» (همان: ۲۱۱)

در رمان جزیره سرگردانی سلیم هستی را وا می‌دارد که روسری سر کند و تحمیل و حاکمیت خود را حتی قبل از ازدواج به هستی نشان می‌دهد. هستی در جواب مادر بزرگش که از او می‌خواهد روسری سر کند می‌گوید: «باید مرا همان طور که هستم قبول کند! نمی‌خواهد چه بهتر.» (همان: ۵۱) نویسنده تلاش می‌کند تا در داستان نشان بدهد که ذهنیت مردسالارانه، زنان را وادار به عقب‌نشینی از مواضع عقیدتی و فردی خود می‌کند و بدین ترتیب با هر عقب‌نشینی ناخواسته باید خود را برای عقب‌نشینی بعدی آماده کند.

بیشتر مردهای ایرانی آمادگی و پذیرش استقلال اقتصادی زنان را ندارند؛ یعنی دلیلی که زن به دنبال استقلال مالی رفته تحمل نمی‌کند این را از من بشنوید. (ر.ک: همان: ۱۵) مامان عشی به فارسی: «گفت مگر زن نو و کهنه دارد؟ سیمین یک روز سر کلاس چقدر در مورد زن این باد و

آن مباد کرده بود. گفته بود زن به علت وضعیت خاص زن بودن در خانه شوهر مدام در جا می‌زند و مرد به عکس روز به روز جلو می‌رود و فاصله میان آن‌ها مدام زیادتر می‌شود و یک مغاک ژرف میان آن دو، ازدواج را بی‌معنا و فرسوده می‌کند.» (همان: ۵۱)

۷۷

شما می‌خواهید بعد از ازدواج به کارتان ادامه بدهید؟ البته چرا؟ برای استقلال مالی خودتان که بهتر می‌دانید نتیجه سلطه‌ی اقتصادی مرد استثمار هر چه بیشتر زن است. سلیم گفت: بیشتر مردهای ایرانی، دست کم صدی هفتادشان آمادگی تحمل استقلال اقتصادی زن را ندارند یعنی دلیلی را که زن به دنبال استقلال مالی رفته تحمل نمی‌کنند این را از من بشنوید. شما خیال می‌کنید اگر استقلال مالی داشته باشید کمتر استثمار می‌شوید نه اگر گرفتار مرد نابابی بشوید، حقوق ماهانه شما را هم می‌گیرد و می‌گوید: در خانه من است که کار می‌کنی و وقتی را که باید صرف خدمت به من و بچه‌ها و ایل و تبارم بکنی در اداره کار می‌کنی پس باز باید دست پیش شوهر دراز کنی و برای خرج حمام و سلمانی و پوشش و غیره پول خودتان را از او درخواست کنید هستی گفت: شما به هیچ وجه مرد نابابی نیستید شما جوان برازنده بسیار هوشمند هستید و زنان را چه کار بکند چه کار نکند، استثمار نمی‌کنید. (ر.ک: همان: ۱۵)

«سلیم فکری کرد و ادامه داد بعضی از مردها از کار زنشان در اداره دچار دودلی می‌شوند و اعتمادشان نسبت به زنشان سلب می‌شود چرا که... و ساکت ماند. هستی حرف سلیم را تمام کرد: چرا که می‌ترسند مردهای دیگر زنانشان را از راه به در ببرند یا بالاتر از آن زن هایشان هویت زنانه شان را از دست بدهند. سلیم گفت به این مسأله هم هست اما با وجود اینکه شما را دو مرتبه بیشتر ندیده‌ام به شما اعتماد دارم.» (همان: ۱۲)

دین داری و یا لامذهبی به تنهایی مختص زن یا مرد نیست بلکه هر انسانی ممکن است این صفات را بر داشته باشد اما در زنان گونه‌ای از گرایش به مذهب یا بی‌اعتنایی به مذهب، متأثر از وضعیتی که آنها متحمل می‌شوند، پدیدار می‌گردد؛ که وضوح و برجستگی آن تحت تاثیر عواملی که موجب رخ نمودن آن می‌شود گاهی برجسته تر است. در سبک زنانه خلاقیت اثر این موضوعات به وضوح قابل رویت است و در بعد باورها یکی از مسائلی که در رمان تا حدودی به آن پرداخته شده است، متوسل شدن زنان برای رتق و فتق امور به فال گرفتن، دعا نویسی و رمالی است که در زیر به مثال هایی از متن در این ارتباط می‌پردازیم:

«مامان عشی گفت حالا که فرصت داریم برویم رستوران بولینگ، قهوه بخوریم و گفت اگر قهوه ترک بخورید برایتان فال می‌گیرم.» (همان: ۲۲) «جای پهن کردن جانماز بود مادر و جد و

آباد مادر بزرگ هم احتمالاً بر روی همان گله جا و در همین خانه، جانمازهایشان را پهن کرده بودند و بر همان نقطه پیشانی بر سجده سوده بودند.

قرآن هم همان قرآنی بود که همه اسیران خاک مادر بزرگ کلام خدا را از آن به گوش جان نیوشیده بودند. قرآن خطی که تذهیب شده بود و نقش یک سرو در کنار سر سوره‌ها این آرامش و بشارت را به آدمی می‌داد. (همان: ۹)

مامان عشی گفت نه زمرد فکری کرد و گفت هستی آن سید کرو لال یادت هست که دو ماه پیش آمد این جا دو هفته‌ای ماند؟ برای دوستان آمریکایی ما با علم اشاره فال گرفت و احمد برایشان تفسیر کرد؟ به من هم با اشاره فهمانید که به زودی جواهری گیرت می‌آید. (ر.ک: همان: ۵۱)

در این رویکرد ویژگی‌های زنان در چهارچوب مکاتب سیاسی ارزیابی می‌شوند؛ برخی سرکوب جنسی زنانه را در برخی از مکتب‌های سیاسی نکوهش می‌کنند، برخی آن را تایید می‌کنند و شماری از جریان‌های فمینیستی نقش مادری زن را به عنوان یک ویژگی بیولوژیکی نفی می‌کنند. آن‌ها می‌گویند زن اگر چه مادر می‌شود اما او یک انسان است و نباید از جنسیت او به عنوان یک نقش استفاده شود. در گفت‌وگوی زیر که بین دو شخصیت رمان، هستی و کراسلی در می‌گیرد هر کدام نوعی جهت‌گیری فمینیستی بر اساس مکاتب سیاسی دارند:

«هستی گفت: سخت به فروید چسبیده‌ام در حالی که روانشناسی بعد از او این همه گسترش پیدا کرده است.

گفت: همه اش تقصیر فروید نیست. دامن زدن به فساد در غرب برای منفک کردن نسل جوان از سیاست است.

کراسلی گفت پس خانم کمونیست تشریف دارند بدان که رژیم توتالیتار با طبع انسان سازگار نیست. (همان، ۲۱۱)

هویت زنان در رمان «خاطرات تن»

همواره عنصر جنسیت در زبان عربی نقشی بسیار مهم و کلیدی را ایفا می‌کند که بی‌شک چیرگی وجه مردانه زبان بیانگر تسلطی است که این جنس در اندیشه پیشینی زبان به عنوان عامل تشکیل و تکوین آن از نگاه افلاطونی دارد. در کتب نحو عربی در مقوله غلبه و شمول لفظ مذکر بر مؤنث، این رویکرد به روشنی دیده می‌شود. «زن از نظر نحویان و مجموعه کسانی که دست اندرکار قواعد زبان عربی هستند ذاتاً و نه اکتسابی ضعیف است و این ضعف همواره

تا ابد با او همراه است و صفت است و صفت آنوئه (زنانگی) از همین ضعف گرفته شده و اصولاً واژه «أنیث» به معنای ضعیف، آسان، منبسط و نائراست.» (سعید بنگراد، ۲۱۵۹: ۵۷۹)

با گذری کوتاه به ادبیات کلاسیک نیز می‌توان این نظر را تایید کرد که همواره مرد در جایگاه آفریننده یا نویسنده یک متن جایگاه خود را اثبات کرده است و اگر هم حرفی از حضور یک زن در میان باشد، در قالب همان روایت‌گری شهرزادگونه ای است که در واکنش به تسلط قدرت مردانه به قربانگاه رفته تا با قدرت کلام، توانایی اندیشیدن را از او بر باید و هم جنس‌انش را از چنگ پادشاه رهایی بخشد.

در زمان معاصر نویسندگان فمینیست لازم می‌دانند که ادبیات تازه ای شکل بگیرد که برگرفته از تجربیات زنان باشد تا بتوان براساس ویژگی‌های آن آثار را بررسی و تحلیل کنند. آنان تلاش می‌کنند تا به ادبیاتی صرفاً زنانه دست یابند؛ ادبیاتی که در آن زنان و روایت‌های آنان با زبانی کاملاً زنانه آفریده می‌شود که در نهایت منجر به آفرینش واژگانی بدیع با بسامدهایی متفاوت، لحن و شیوه بیان و ساختاری تازه در داستان‌ها با شخصیت پردازی و زاویه دید و روایتی جدید می‌شود. (ر.ک: سراج، ۵۹۷۱: ۵۱) سعید بنگراد نشانه‌شناس مشهور مغربی در کتاب *وهج المعانی* (درخشش معناها)، مقاله‌ای با عنوان «اللغة سجن النساء» (زبان زندان زنان) در تحلیل و نقد کوتاهی بر کتاب *الحریم اللغوی* (حریم زبانی)، نوشته یسری مقدم دارد. یسری مقدم در این کتاب و همچنین در کتاب دیگری با عنوان *مؤنث الروایة* (زن روایت) به موضوعات مربوط به تجربه‌های زنانه در تولیدات ادبی به ویژه رمان می‌پردازد و ابزار حضور زن را در زبان با تمامی تقسیم‌بندی‌ها و ابعادش بیان می‌دارد. طبیعی است که منظور از زن، ساختار بیولوژیک یا ظاهر او نیست بلکه زبان بستری است که از رهگذر آن ساحت‌های فرهنگی/رمزگانی این تفاوت بیولوژیک مشخص می‌گردد. تفاوتی که در ایده‌ها و افکار نفوذ کرده و بر اساس آن، جایگاه مذکر و مؤنث در فرآیندهای اجتماعی تعیین شده است. به اعتقاد این نویسنده، حضور نمادین زن در ساحت آگاهانه زبان، بیش از حضور او در عالم واقع است؛ چرا که زمان زبان با زمان اشیاء تفاوت دارد و آنچه زبان بازتاب می‌دهد، دستخوش حذف یا کنارگذاری نمی‌شود. (ر.ک: سعیدبنگراد: ۵۷۱-۵۷۱)

آنچه که بازتاب آن را می‌توان در رمان خاطرات تن به خوبی مشاهده کرد، ظرافتی است که نویسنده یعنی احلام مستغانمی هنرمندانه در این رمان آن را به رخ مخاطب کشیده است. و این ظرافت هنرمندانه آنجا آشکار می‌شود که در آفرینش شخصیت خالد او را نمادی از مرد ناقص

قرار داده و به نوعی میان عقده اختگی و عقده ادیب (در دیدگاه فروید) ترکیبی دوگانه در شخصیت اصلی رمان ایجاد کرده است که در عین نقصان جسمی، آرزوی داشتن رابطه عاطفی با زنی را دارد که نمادی از وطن به مثابه‌ی مادر محسوب است و پدری که باید او را از سر راه برداشت. تفکرات سنتی حاکم بر ذهن و وجود خالد و یا حاکمیتی است که اکنون بر وطن چیره شده است؛ بدین ترتیب، نویسنده با ایجاد زبانی ضد مردانه در راوی رمان که یک مرد است، نه تنها در سطح حوادث که در سطح زبان هم مخاطب را دچار دوگانگی و تضاد زنانگی و مردانگی کرده است.

احلام (حیاه) مکمل شخصیت اصلی داستان است؛ شخصیتی که حافظه پنهان قهرمان داستان را تشکیل می‌دهد. این شخصیت نیز هم ابعادی بیرونی دارد و هم درونی. احلام، هم یک سنگ ترازوی نابرابر عشق است هم بار نوستالژیک خاطرات راوی از مادر و کودکی و وطن را در بر دارد و هم زنانگی اش در بسیاری از بخشهای داستان کارکرد و دلالت مؤثر و عمیق خود را داراست.

احلام نام مشترکی میان نویسنده و قهرمان زن داستان است؛ نمادی فرهنگی از قهرمان متنی جدید. احلام به عنوان نویسنده، هم در خارج از متن رمان نقش ایفا می‌کند و هم در درون آن؛ و بسیار هوشمندانه زبانی زنانه با تمامی ظرافت‌ها و مجازهای مربوط به آن خلق کرده است. او با در دست داشتن عنان آزادی و رهایی خود داوطلبانه در برابر ندای خاطره تن، سر تسلیم فرو برده و بندگی را برگزیده است. بدین گونه متنی زنانه پایانی مردانه دارد. و گویی به رغم تلاش نویسنده برای زنانه جلوه دادن زبان، همچنان حافظه درونی آن مردانه است و پایان داستان را به نفع خود رقم می‌زند.» (غذامی، ۱۳۸۹، ۲۱۱)

باید به این نکته نیز توجه کرد که نام کودکی احلام، حیاه است؛ دو روی سکه‌ای که خالد هر دوی آن را تجربه می‌کند. از یک سو با تمام واقعیات و حوادث خوب یا بد زندگی این زن روبه رو است و به این بعد از شخصیت او اسم حیاه را اختصاص می‌دهد و آنجا که به گذشته مربوط است و یادآور خاطرات پشت سر نهاده‌ای است که چون رؤیایی از جلوی چشمان وی می‌گذرد، نام احلام را انتخاب می‌کند.

اما اگر با عینک جامعه‌شناسی و نگاهی اجتماعی بنگریم، می‌توان هنر نویسنده را این گونه تفسیر کرد: «احلام با اصرار و اجبار عموی خود که سرپرستش نیز هست، با مرد دیگری غیر از قهرمان داستان ازدواج می‌کند؛ مردی که هم سن پدر اوست و همسر دیگری هم دارد. او از

تاجران روزهای انقلاب است که از عزت و عظمت انقلاب سود جسته‌اند و به نام انقلاب برای خود طرفی بسته‌اند و از جایگاه خود سوء استفاده کرده و برای وجاهتشان با دختران شهدا ازدواج کردند.» (همان)

۸۱

خالی از لطف نیست اگر اشاره کنیم که به رغم تفاوت ماهوی و صوری که روایت احلام مستغانمی از رنج‌های زنان با بسیاری از داستان‌های زنانه دارد اما گاهی هم به طور مستقیم نگاه فمینیستی خود را در زمینه زندگی زنان و ظلمی که به آن‌ها می‌رود، برملا می‌کند و رنج‌های زنانه را آشکارا به تصویر می‌کشد. با این توضیح می‌توان رمان ذاکره الجسد را شکوایه‌ای در باب دردمندی بشریتی دانست که هم در قالب فردی و هم در سطح جمعی و در قالب ملت آلام و رنج‌های خود را به ویژه رنج‌های زنان در جامعه مردسالار- بازگو می‌کند.

زورگویی مردان به زنان و غیرت و تعصب مفرط آنها در رابطه با امور زنان، موضوع فراگیری در جامعه سنتی مردسالار است؛ این موضوع را در رمان خاطرات‌تن، در ازدواج احلام بدون نظرخواهی از او می‌بینیم:

«می‌دانستم تبریكات من مسأله‌ای ظاهری است و باعث انجام یا عدم انجام کاری نمی‌شود و اگر تو را به ازدواج (سی...) در نمی‌آورد، نصیب یکی دیگر از (سی...)های دیگر از نوع همین آقایان جدید می‌شدی.» (مستغانمی، ۲۱۵۲: ۲۹۹)

رنج زنان تنها به دلیل زن بودن آن‌ها و محروم شدن از حقوق خود در مقابل جنس مرد، همواره باعث آزار آنان بوده است و تلاش بسیاری از سوی مدافعان حقوق زنان در این راستا صورت گرفته است. مستغانمی با دید انتقادی به رجحان جنس مذکر بر مونث از سوی مردم سرزمینش اشاره کرده و تصمیم پدرش را در انتخاب نامپسر برای فرزندش برای امید داشتن به این اتفاق و ترجیح دادن پسر بر دختر تا جایی که حتی در برابر دختر بودن فرزندش تجاهل می‌کرد، نمونه‌ای از این اتفاقات ناخوشایند نزد نویسنده است. (ر.ک: صالحی، ۵۹۷۷: ۱):

«نمی‌دانم آیا سی طاهر در اعماقش ترجیح می‌داد که فرزندش پسر باشد یا نه... فقط می‌دانم، یعنی بعد فهمیدم که او سعی کرده بود تا سرنوشت را بفریبد و قبل از آخرین سفرش اسم پسری را احتیاطاً بر او بگذارد و در برابر احتمال دختر بودن نوزاد تجاهل کند.» (مستغانمی، ۲۱۵۲: ۹۸) که این موضوع منجر به گم شدن هویت زنانه نوزاد می‌شود.

علاوه بر این‌ها جوامع سنتی مردسالار، در رفتارهایی که با زن دارند، هویت او را به عنوان یک انسان که نیازهای طبیعی بشری دارد نادیده گرفته و او را از کوچک‌ترین حقوق خود

محروم می‌کنند. «وظایف سنگین کار خانگی در جوامع سنتی که گاه بسیار سخت و خارج از توان زنان است، معضل دیگری است؛ طبق گفته‌های مستغانمی که خالی از کنایه نیستند، این زنان بیشتر روزها به اندازه یک مهمانی غذا درست می‌کنند در حالی که خود اکثراً گرسنه می‌خوابند و این رنجی است که قرن‌ها متحمل شده‌اند.» (صالحی، ۵۹۷۷: ۹):

«آنها در حقیقت هر روز چیزی بیش از اندازه یک ضیافت اطعام می‌کردند... چیزی بیش از یک مهمانی دادن... و شب‌ها را گرسنه می‌خوابیدند بی‌آنکه کسی قرن‌ها به گرسنگی موروثی شان توجه کرده باشد.» (مستغانمی، ۲۱۵۲: ۵۱۸)

بنابراین در این جوامع سنتی، که زنان را از نیازهای ابتدایی شان محروم می‌کند، چگونه می‌توان انتظار فراهم کردن حق تحصیل برای آنها داشت:

«او برای تو هم، چنین آینده‌ای را پیش بینی نمی‌کرد. تو به خودت نگاه نکن که امروز این فرصت استثنایی را داری تا در جایی زندگی کنی که بتوانی دختری روشنفکر باشی، بتوانی کار کنی و درس بخوانی و حتی بنویسی.» (همان: ۵۱۱)

علاوه بر این‌ها، در جوامع مردسالار با توهین و تحقیر زنان، هویت آن‌ها خدشه‌دار می‌شود؛ درواقع در این جوامع، هویت یک زن صرفاً به زنانگی و جنسیت او ختم می‌شود و گویی زنی که به همسری درنیامده باشد و مردی از زنانگی او کام نگرفته باشد، فرد بی‌هویت و محقوری است؛ چنانکه در رمان خاطرات‌تن، «زیاد (دوست نویسنده خالد) قبل از ملاقاتش با احلام با بیان عباراتی مانند «زنانی که سعی می‌کنند به اسم ادبیات، مناسبات دیگر را تلافی کنند»، «ترشیده» و «در سن یأس» در مورد زنان نویسنده، به تحقیر و بدگویی از آن‌ها می‌پردازد» (صالحی، ۵۹۷۷: ۸):

«من از زنانی که سعی می‌کنند به اسم ادبیات، مناسبات دیگری را تلافی کنند، متنفرم... امیدوارم که این دوست، ترشیده یا در سن یأس نباشد. من طاقت این طور زن‌ها را ندارم.» (مستغانمی، ۲۱۵۲: ۵۷۹)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به بررسی جستجوی هویت زنان در جامعه مردسالار در رمان‌های «خاطرات‌تن» اثر احلام مستغانمی و «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور پرداخته است، پس از مطالعه و بررسی دو رمان مذکور از منظر هویت زنان در جامعه مردسالار، یافته‌ها بیانگر این بود که در رمان جزیره سرگردانی، جزیره نماد وضعیت زنان جامعه ایران است که همواره به

فراموشی سپرده شده‌اند و زنانی که خودی نشان داده‌اند نیز سرگردان‌اند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به هویت زنانه خود دست پیدا کنند. در این رمان با سه دسته از زنان آشنا می‌شویم، اول زنان روشنفکر که دست پرورده دانشور هستند (هستی)؛ دوم زنان طبقه متوسط درس خوانده (توران) و سوم زن مرفه و پوچ و بی‌فرهنگ که هنر خود را تنها در مصرف کردن به تماشا می‌گذارند (عشرت). این دسته بندی با توجه به اعتقاداتی که جامعه مردسالار نسبت به زن نویسنده دارد طبق حرف‌های «زیاد»- بیانگر این است که یک زن در هر یک از طبقات فوق قرار بگیرد، هویتی ورای جنسیتش ندارد؛ چنانکه از عنوان رمان «خاطرات تن» نیز بر می‌آید و این عنوان کنایه‌ای دارد به اینکه هویت یک زن در جوامع مردسالار، در تن او خلاصه شده‌است و برای روح و معنویت یک زن اعتباری قائل نیست.

در رمان خاطرات تن شاهد زورگویی مردان به زنان و غیرت و تعصب مفرط آن‌ها در رابطه با امور زنان هستیم؛ در این جوامع، با توجه به رفتارهایی که با زن می‌شود، در می‌یابیم که هویت او به عنوان یک انسان کنیازهای طبیعی بشری دارد نادیده گرفته شده و او از کوچک ترین حقوق خود محروم شده‌است. علاوه بر این‌ها، در جوامع مردسالار با توهین و تحقیر زنان، هویت آن‌ها خدشه‌دار می‌شود؛ درواقع در این جوامع، هویت یک زن صرفاً به زنانگی و جنسیت او ختم می‌شود و گویی زنی که به همسری درنیامده باشد و مردی از زنانگی او کام نگرفته باشد، فرد بی‌هویت و محقوری است.

منابع

کتاب‌ها

غذامی، عبدالله، ۵۹۸۹، زن و زبان، ترجمه هدی عوده تبار، تهران، انتشارات گام نو.
گیدنز، آنتونی، ۵۹۸۱، چشم اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی پور، تهران، نشر طرح نو.

مستغانمی، أحلام، ۲۱۱۱، ذاکره الجسد، بیروت، دار الأداب.
مستغانمی، أحلام، ۲۱۵۲، ذاکره الجسد، الطبعة الخامسة عشر، بیروت، دارالادب.
میرعابدینی، حسن، ۵۹۹۹، صد سال داستان نویسی ایران، ج ۵ و ۲، تهران، نشر چشمه.

مقالات

خیبری هفشجانی، عصمت؛ موسوی، سیدکاظم. (۵۹۷۱)، نمودهای فرهنگی و اجتماعی زنان در جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

دریانورد، سمیه؛ محمودی، محمدعلی؛ عباسی، محمود. (۵۱۱۲)، بحران هویت زنان در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان از سیمین دانشور، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۲۵، شماره ۱۱، صص ۹۱-۱۷.

شاکری، جلیل؛ رمشکی، سعید. (۵۹۷۱)، بررسی مؤلفه‌های زمان روایی در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان سیمین دانشور، فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، سال پنجم، شماره ۹، صص ۸۷-۵۵۵.

صالحی، پیمان. (۵۹۷۷)، جایگاه اجتماعی زنان در رمان‌های «شوهر آهوخانم» و «ذاکره الجسد»، نشریه علمی زن و فرهنگ، سال دوازدهم، شماره ۱۱، صص ۱۱-۱۱.

عدالتی نسب، علی؛ بیات، موسی. (۵۹۷۱)، تحلیل سبک شناختی آثار داستانی احلام مستغانمی با تکیه بر رمان ذاکره الجسد، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۵۱.

قبادی، حسینعلی؛ آقاگل زاده، فردوس؛ دسپ، سیدعلی، (۵۹۷۱)، تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور، نشریه ادب پژوهی، شماره پانزدهم، صص ۹۱-۱۹.

نظری منظم، هادی، (۵۹۸۷)، ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش، نشریه ادبیات تطبیقی، دوره جدید، سال اول، شماره ۲.

نیکزاد، شبنم؛ شاد منامن، محمدرضا؛ نوروزی داودخانی، ثوراله؛ اسدالهی، خدابخش، (۵۱۱۵)، تحلیل تقابل زنان با تبعیض و خشونت اجتماعی در دو رمان جزیره سرگردانی و شوهر آهوخانم، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره سیزدهم، شماره ۱۵.

-خجسته، حسن؛ ساختاربندی هویت زنان، دوره ۱۴، شماره ۵۲ - شماره پیاپی ۱، اسفند

۱۳۸۶، صفحه ۳۵-۵۷.

References

Books

- Adonis, A. A. S. (2006). *Sufism and Surrealism*, Trans. Habibullah Abbasi, Tehran: Sokhn. [In Persian]
- Asson, P. L. (2014). *Freud's Vocabulary*, Trans. Karamat Mowallali, Tehran: Ni. [In Persian]

Attar Nishaburi, F. A. H. M. (2019). *Tadzkirah al-Awaliya*, introduction, correction and notes by Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Baha'old, S. B. M. H. Kh. (1954). *Education; A collection of sermons and speeches. Sultan Ulama Baha'uddin Muhammad bin Hossein Khatibi*, corrected by Badi al-Zaman Forozanfar, Bibija: Ministry of Culture. [In Persian]

Biggsby, C.V. E. (1996). *Dada and Surrealism*, Trans. Hassan Afshar, Tehran: Center. [In Persian]

Burton, A. (2004). *History of Surrealism*, Trans. Abdullah Kothari, Tehran: Ni. [In Persian]

Chenari, A. A. (1998). *Contradiction in Persian poetry*, Tehran: Farzan. [In Persian]

Corben, H. (2014). *The description of Rozbahan Baghli Shirazi's Shathiyat*, corrected and revised by Amir Moazazi, Tehran: Tahori. [In Persian]

Dad, S. (2006). *Dictionary of Literary Terms: Glossary of Persian and European Literary Concepts and Terms*, Tehran: Marvard. [In Persian]

Fatuhi, M. (2017). *Image rhetoric*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Hajviri, A. (2012). *Kashf al-Mahjub*, corrected and annotated by Mahmoud Abedi, Tehran: Soroush. [In Persian]

Ibn Khaldoun, A. R. (1990). *Introduction*, Trans. Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Paid, J. Y. (2011). *Literary criticism in the 20th century*, Trans. Mahshid Nonhali, Tehran: Nilufar. [In Persian]

Poornamdarian, T. (2016). *Code and secret stories in Persian literature*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Razi, N. (2011). *Mursad al-Abad*, by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Seyed Hosseini, R. (1987). *Literary schools*, Tehran: Negah. [In Persian]

Seyed Hosseini, R. (1999). *Literary Schools*, Volume II, Tehran: Negah. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M. R. (2012). *The language of poetry in Sufi prose*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M. R. (2005). *Written on the sea: Abolhasan Kharqani*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Shafiei Kadkani, M. R. (2016). *Surkhayal in Persian poetry*, Tehran: Age. [In Persian]

Shamsuddin. M. T. (2011). *Shams Tabrizi's articles*, revised and suspended by Mohammad Ali Mohad, Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Snowden, R. (2015). *Self-taught Freud*, Trans. Nooruddin Rahmanian, Tehran: Ashian. [In Persian]

Stace, W. T. (2009). *Mysticism and philosophy*, Trans. Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Soroush. [In Persian]

Tharwat, M. (2015). *Acquaintance with literary schools*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Articles

Asadi, A. R., & Bigdeli, S. (2011). Surrealism in Sufi stories. *literary criticism*. 5(17), 105-128. [In Persian]

Obedinia, M. A., & Zaman Rahimi, S. (2008). From French surrealism to Rozbahan Baghli. *Persian letter*. 12(46 and 47), 33-55. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 17, Number 66, winter 2025, pp.66-87
Date of receipt: 27/6/2024, Date of acceptance: 18/9/2024
(Research Article)
DOI:

**The search for women's identity in the patriarchal society in the novels
"Khatiratton" by Ahlam Mostaghanami and "Wandering Island" by Simin
Daneshvar**

Maryam Elyasi¹, Dr. Abdolhosein Farzad², Dr. Sareh Zirak³

Abstract

The aim of this research is to explore the identity of women in patriarchal societies in the novels "Memories of the Body" by Ahlam Mosteghanemi and "The Wandering Island" by Simin Daneshvar. In this article, concepts related to gender have been highlighted as women's identity has a close relationship with their lived experience. First, we discuss identity and its relationship with gender, and then we examine how feminine identity is formed in a patriarchal society in these two novels. In this regard, the incumbent information has been collected using library method and analyzed using a descriptive-analytical approach. The results indicate that in the novel "The Wandering Island," the island symbolizes the status of women in Iranian society who have always been forgotten, the women who wanted to cracked the whip are also wandering and have never been able to achieve their feminine identity. In the other novel, a woman has no identity beyond her gender; as the title "Memories of the Body" suggests, it implies that the identity of a woman in patriarchal societies is condensed in her body and does not hold any significance for her soul and spirituality. In fact, the identity of women as human beings with natural human needs is overlooked and she is deprived of her smallest rights.

Keyword: Novel, Women's Identity, Society, Patriarchy, Your Diary, Wandering Island.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. elyasi133@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (Corresponding author) abdolhosein.farzad@gmail.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sare.zirak@srbiau.ac.ir

